حكم سربازان طاغوت

نویسنده:
أبي عبد الله المنصور
حفظه الله

حکم سربازان طاغوت

نویسنده:

شیخ مجاهد ابوعبداللّه المنصور -حفظه اللّه-

مترجم:

ابوالبرا الاثری

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله وسلم و بارک علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین. اللهم لک الحمد حتی ترضی و لک الحمد اذا رضیت و لک الحمد بعد الرضا، الحمدلله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله.

در این درس بإذن الله در مورد "حکم سربازان طاغوت" صحبت خواهیم کرد ، و این درس جزو دوره شرعی در ولایت یمن تابع دولت اسلام می باشد و قبل از پرداختن به این موضوع، اقوال پیرامون آن را ذکر خواهم کرد سپس بإذن الله مسئله را تحریر کرده و با توکل بر الله تفصیل آن را ذکر خواهیم کرد.

اقوال در این قضیه به صورت ذیل می باشد:

اولاً: بعضی ها گفته اند که دسته ای از سربازان کافر هستند و دسته ای دیگر مسلمان سپس در صفت کفر سرباز اختلاف کرده اند.

ثانیاً: بعضی دیگر نیز گفته اند: سرباز مسلمان هستند و به خاطر ارتکاب مخالفت های شرعی معذور می باشند، و گروهی دیگر گفته اند که سربازان طایفه ی کفری هستند ولی افرادشان مسلمان می باشند ، و گروه دیگری نیز قائل بر این هستند که همه سربازان مرتد از دین اسلام هستند.

ولی عجیب آن است که بعضی ها سربازان را مسلمان می بینند لکن در جنگ با آن معامله کفار میکنند بدینگونه که اموال آنها را به غنیمت میگیرند و فراری های آنها را دنبال میکنند و زخمی هایشان را به قتل می رسانند درحالی که این اعمال در حق کسانی که مسلمان پنداشته میشود جایز نیست، و همچنین افراد دیگری هستند که در منهج موافقت ولی در عمل مخالفت میکنند و در اینجاست که التباس شدیدی رخ میدهد به سبب ضعف منهج و عدم فهم مسائل توحید و تقلید کورکورانه از کسانی که بر منهج قویم و راست نیستند.

و در میان ما و مردم قرآن و سنت موجود است و هیچ شخصی را تقدیس نمیکنیم و به غیر از رسول الله ﷺ کسی دیگر را معصوم نمیبینم و بقیه ی خلائق دچار خطا و صواب می شوند ، و معنای این جمله به حاشیه کشاندن اهل علم نیست بلکه علماء برای اقوالشان دلیل آورده میشود نه اینکه به اقوالشان استدلال شود و حق شایسته تر است برای پیروی کردن، نه اشخاص!

امام علی رضی الله عنه میفرماید: **«لا تقلدوا دینکم الرجال»**.

ترجمه: «در دینتان از اشخاص تقلید نکنید».

ما برادرانی را میشناسیم که سربازان را مرتد میدانستند ولی هنگامی که با بعضی از مرجئه ها در مناطقی از جهاد نشست و برخاست کردند ناگهان این ارتش های عربی و حامی کفر و ارتداد نزدشان مسلمان شدند که این موضوع فتنه ای بزرگ است برای بعضی از منتسبین به جهاد در راه الله رخ داده ، و قبل از وارد شدن به مسئله حکم سرباز ، باید چند مسائلی ذکر شود:

اولاً: آیا اصل در کفر ، کفر نوع یا مطلق (علی العموم) هست یا کفر عین (علی التعیین)؟

جواب: اصل ،کفر عین می باشد اینکه هرکس در کفر واقع شود کفر نیز بر او واقع میشود مگر در وجود مانعی (که در این صورت شخصِ واقع در کفر، کفر بر او واقع نمیشود).

و همچنین آیا اصل بر بودن مانع است یا نبودن مانع؟

جواب: اصل بر نبودن مانع است لذا اصل در کفر ، کفر عین هست و دلیل آن این گفته ی الله متعال است: ﴿وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ﴾ [التوبة: ٧٤]

ترجمه: «وبه راستی که سخن کفر گفته اند, وپس از اسلام آوردنشان, کافر شده اند».

بدین ترتیب الله آنها را علی التعیین تکفیر کرده، و الله ﷻ میفرماید: ﴿لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ [التوبة: ٦٦]

ترجمه: «عذر نیاورید, به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده اید».

همانطور که مشخص است این ها مردمانی شناخته شده ای بودند که الله متعال علی التعیین تکفیرشان کرد و همچنین عمر ﷺ حاطب را تکفیر کرد یعنی مستقیماً حاطب را به عین کافر دانست و رسول الله ﷺ نیز کار عمر را انکار نکرد ، پس اصل در کفر و تکفیر ،تکفیر علی التعیین می باشد ولی متأسفانه ما در زمانی هستیم که مذهب ارجاء انتشار پیدا کرده و فراگیر شده طوری که هم اکنون نزد خیلی از مسلمانان ، منهج مرجئه شده منهج اهل سنت و جماعت و مذهب أهل سنت و جماعت نیز شده منهج خوارج.

اما در مورد کفر نوع یا کفر مطلق ؛ این همان چیزی است که امام احمد ﷺ آن را منظور کرده و میگوید: «من قال القرآن مخلوق فهو كافر».

ترجمه: «کسی که بگوید قرآن مخلوق است کافر می باشد».

این جمله، قائل این گفته "مخلوق بودن قرآن" را تکفیر میکند ولی علی العموم ،پس اگر خواستیم بر اعیان تطبیق بدهیم باید شروط ثابت شده و موانع منتفی شوند ولی آنچه که عجیب می باشد گفته ی کسی است که میگوید ؛ سربازان طائفه ی ممتنعه ی کفری هستند ولی خودِ افرادشان مسلمان می باشند !!!

به این شخص میگوییم: اگر فرض کنیم این طائفه هزار نفر بوده و آنها را در مکانی قرار بدهیم سپس از همین شخص بپرسیم حکم این طایفه چیست؟ خواهد گفت: طایفه ای ممتنعه کفری می باشد،

سپس افراد این طایفه را یکی یکی بیرون میکشیم دوباره از همین شخص میپرسیم آیا این (فرد عضو طایفه ممتنعه) کافر است؟ خواهد گفت: نه ، آن دیگری چی؟ دوباره خواهد گفت: نه!

و در نهایت آیا کسی از این طایفه ممتنعه کفری ، کافر می باشد؟ جواب: نه، هیچ کس از این طایفه کافر نیست!

پس اگر طالب حقیقت کمی به حقیقت جمله ی این شخص فکر کند به بطلان آن و دوری اش از حق پی خواهد برد.

حتی اگر صاحب آن جمله ی عجیب بگوید؛ طایفه عملش کفر است ولی افرادش کفار نیستند ، این جمله اش سبک تر خواهد بود اگرچه اشتباه و خطا می باشد!

سپس نواقضی (نواقض اسلام) که سرباز دچارش شده این ها هستند:

ناقض اول: سربازان طائفه ی ممتنعه از بسیاری از شرائع اسلام هستند.

و طائفه ی ممتنعه ، طایفه ی کفر و ارتداد است چیزی که صحابه ﷺ بر آن اتفاق داشتند، طوری که مانعین زکات را "مرتدین" نامیدند و از بزرگترین کارهای ابوبکر صدیق ﷺ جنگ با مرتدین بود و صحابه کرام ﷺ بر ارتداد مانعین زکات اجماع کردند آن هم بعد از مناظره ای که بین ابوبکر و عمر رخ داد.

امام ابوعبید القاسم بن سلام ﷺ به این اجماع اشاره میکند و مانعین زکات فقط از یک چیز امتناع کردند آن هم پرداخت زکات به ابوبکر ﷺ بود ، از طرف دیگر سبب امتناع آنها یک چیز نبود بلکه بعضی ها وجوب زکات را انکار کرده و بعضی ها به سبب بخل و آزمندی از پرداخت آن امتناع کردند و بعضی دیگر نیز از روی تأویل آیه قرآن از پرداختن زکات امتناع ورزیدند بدین گونه که الله متعال میفرماید: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [التوبة: ١٠٣]

ترجمه: «از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی! و (به هنگام گرفتن زکات،) به آنها دعا کن؛ که دعای تو، مایه آرامش آنهاست؛ و خداوند شنوا و داناست!».

پس گفتند: الله به ما دستور داده که زکات را به پیامبر ﷺ بپردازیم پس ابوبکر را چه به زکات ؟؟!!!

علی رغم تعدد أسباب امتناع ، ولی باز هم صحابه کرام ﷺ با همه ی آنها به یک روش جنگ کردند و بین آنها فرقی قائل نشده و با آنها جنگ کفر و ردة کردند ، همانطور که در حدیث نمایندگان بزاخه (یکی از اقوام ممتنع از پرداخت زکات) وارد گشته آن هنگام که ابوبکر صدیق ﷺ به آنها گفت: «باید شهادت به جهنمی بودن کشته شدگان خود دهید»، لذا این دلالت دارد بر اینکه صحابه ﷺ مانعین زکات را مرتد میدانستند، سپس مانعین زکات فقط از یک شعار

اسلامی امتناع کردند صحابه ها حکم به کفرشان دادند پس حکمِ کسانی که از تحکیم شریعت الله که اصل دین است امتناع میکنند چه خواهد بود؟!

الله ﷻ میفرماید: ﴿إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [يوسف: ٤٠]

ترجمه: «فرمانروایی تنها از آن خداوند است ، فرمان داده است که جز او را نپرستید».

یعنی فقط توحید را برای الله به جا آورید پس حکم کردن با آنچه که الله نازل کرده از توحید الله تبارک و تعالی می باشد.

الله متعال میفرماید: ﴿وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾ [الكهف: ٢٦]

ترجمه: «و او تعالی هیچ کس را در حکم خود شریک نمی کند».

این آیه در قرائت ابن عامر با "تاء و جزم" آمده بدینگونه: ﴿وَلَا تشْرِك فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾

ترجمه: «هیچ کس را در حکمش با او شریک قرار مده».

پس این آیات بر این دلالت می کنند که شرک در حکم و قانونگذاری، شرک اکبر و خارج کننده از اسلام می باشد.

حال این سربازان از حاکم ساختن شریعت و قانون الله امتناع میکنند ، از اقتصاد اسلامی امتناع میکنند ، از اجرا کردن حدود شرعی امتناع میکنند ، از تحاکم و داوری بُردن نزد شریعت الله امتناع میکنند، از جهاد کفار امتناع می کنند ، از گرفتن جزیه از کفار امتناع میکنند ، بدین ترتیب سربازان از بسیاری از شعیره های اسلام با "زور سلاح" امتناع می کنند ، و فرق است بین کسی که با قوتِ سلاح امتناع می کند با کسی که بدون استخدام سلاح امتناع می ورزد و تحت قدرت مسلمین می باشد ، برای اولی می توان مانعین زکات را مثال و برای دومی می توان ابن جمیل را مثال زد همان کسی که از دادن زکات امتناع کرد در حالی که زیر سلطان پیامبر ﷺ بود ، در نتیجه رسول الله ﷺ از او زکات و نیز برای تأدیبش نصف مالش را گرفت.

امام ابن تیمیه رحمه الله میفرماید: «فأيما طائفة امتنعت من بعض الصلوات المفروضات أو الصيام أو الحج أو عن التزام تحريم الدماء والأموال والخمر والزنا والميسر أو عن نكاح ذوات المحارم أو عن التزام جهاد الكفار أو ضرب

الجزية على أهل الكتاب وغير ذلك من واجبات الدين ومحرماته – التي لا عذر لأحد في جحودها وتركها – التي يكفر الجاحد لوجوبها. فإن الطائفة الممتنعة تقاتل عليها وإن كانت مقرة بها. وهذا ما لا أعلم فيه خلافا بين العلماء. وهؤلاء عند المحققين من العلماء ليسوا بمنزلة البغاة بل هم خارجون عن الإسلام بمنزلة مانع الزكاة». [مجموع الفتاوى: ٥٠٤/٢٨]

ترجمه: «هر طائفه ی ممتنعه ای از بعضی از نماز های فرض یا روزه یا حج یا التزام به تحریم خون و مال امتناع کند و یا از تحریم شراب یا تحریم نکاح محارم یا جهاد کفار یا جزیه گرفتن از کفار یا غیره امثال التزام به واجبات دین و محرّمات آن، که کسی در انکار آنها یا ترک به همراه انکار آن عذر ندارد ،امتناع ورزد پس با این طائفه ممتنعه به خاطر امتناعش جنگ و قتال میشود اگرچه به شعیره ای که از آن امتناع میورزد اقرار کنند و در این مسئله خلافی بین علما نمیدانم. و این ها (ممتنعین) نزد علمای محقق به منزله بغاة (شورشیان) نیستند بلکه این ها خارج شدگان از اسلام هستند مانند مانعین زکات».

و همچنان شیخ الاسلام ابن تیمیه ﷺ می فرماید: «قد اتفق الصحابة والأئمة بعدهم على قتال مانعي الزكاة وإن كانوا يصلون الخمس ويصومون شهر رمضان. وهؤلاء لم يكن لهم شبهة سائغة فلهذا كانوا مرتدين وهم يقاتلون على منعها وإن أقروا بالوجوب كما أمر الله». [مجموع الفتاوى: ٥١٩/٢٨]

ترجمه: «صحابه و ائمه ی بعد آنها ﷺ اتفاق نظر داشتند بر جنگ و قتال مانعین زکات اگرچه نمازهای پنجگانه میخواندند و ماه رمضان روزه میگرفتند , و این مانعین زکات شبهه ای سائغ نداشتند لذا مرتد شدند و همچنین بر منع زکات جنگیدند اگرچه به وجوب زکات اقرار میکردند همانطور که الله دستور به وجوب آن داده».

بعضی از علمای متأخر ذکر کرده اند که طائفه ی ممتنعه باغی هستند ولی امام ابن تیمیه ﷺ این گفته شان را خطا دانسته و قولِ باغی بودن طائفه ممتنعه مخالفت صریح با اجماع صحابه می باشد همانطور که امام ابو عبید القاسم بن سلام در کتابش "کتاب الایمان" به این اجماع صحابه اشاره میکند و در کل رأیِ کافر بودن طائفه ممتنعه مذهب صحابه و قول معروف نزد علمای متقدم مانند مالک و احمد و اوزاعی و امثالشان رحمهم الله می باشد.

ناقض دوم: سربازان طائفه ی مانعه از بسیاری از شعائر اسلام هستند.

فرق میان مانعه و ممتنعه در این است که ممتنعه فقط خودش امتناع میکند و دیگران را منع نمی کند ، ولی مانعه هم خودش امتناع میکند و هم مانع دیگران میشود. مانند کسی که از جهاد با کفار امتناع کند و دیگران را نیز از جهاد با کفار منع کند لذا طائفه مانعه کفر شدیدتر و در نتیجه عذاب بیشتری خواهند داشت،الله تعالی میفرماید:

﴿الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ﴾ [نحل: ٨٨]

ترجمه: «کسانی که کافر شدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند ، به [کیفر] آنکه فساد می کردند، عذابی بر عذابشان خواهیم افزود».

پس طائفه مانعه با منع کردن مردم از اسلام ، بر کفرشان می افزایند همانطور که سربازان طاغوت از اقامه حدود بین مردم منع می کنند ، بنابراین اگر یک جماعت که دارای شوکت و قدرت باشند بخواهند بین مسلمین حدود را اجرا کنند این عساکر و سربازان در جلویشان خواهند ایستاد و مانعشان خواهند شد ، همچنین این سربازان از جهاد با کفار منع می کنند یعنی اگر بخواهی به جهاد بروی ، مانع تو خواهند شد حتی بلکه تو را مورد ضرب و شتم قرار خواهند داد و برای سالیان دراز زندانی ات می کنند، سپس اگر طائفه ای یا گروهی فقط خودش از جهاد امتناع کند و مانع کس دیگری نشود، مرتد نامیده میشود پس چه برسد به طایفه ی مانعه که دیگران را نیز منع کنید؟!

آیا کفر شدید تری ندارد؟!

واضح است که سربازان مانع تحکیم شریعت بر روی زمین هستند و همچنین مانع خروج علیه حاکمان مرتد می شوند.

در حالی که ابن حجر و ابن منذر و قاضی عیاض و ابو یعلی الموصلی ذکر کرده اند که یک حاکم هر وقت از اسلام مرتد شود اطاعت از او ساقط شده و خروج علیه او واجب میشود ، پس خروج علیه حاکمان مرتدِ کنونی، واجبی شرعی می باشد ، ولی سرباز با قدرت اسلحه از این واجب شرعی ممانعت می کنند و این منع کردن نیز ارتداد از دین الله است ، فقط کافیست از یک شعار

اسلام منع کنند که بدین ترتیب مرتد میشوند پس چه برسد به این که از خیلی اوامر دیگر نیز امتناع کرده و ممانعت میکنند.

ناقض سوم: موالات کبری با طواغیتی که اعلان جنگ با دین کرده اند.

بر هیچ مسلمانی مخفی نیست که حاکمان کنونی کشورهای عربی و اسلامی هیچ ربطی به اسلام ندارند و مسلمان نیستند به هیچ وجه، مسلمان نیستند درحالی که به سوی طاغوت تحاکم و در هر مکانی با کفار موالات می کنند و دین اسلام را تحریف و در زمین فساد به پا کرده اند و خودشان به همراه الله قانونگذاری می کنند و شریعتی غیر شریعت الله را حاکم ساخته اند و به دین و پیامبر ﷺ استهزاء میکنند ، خلاصه به بندگان مخلص برای صلیبی ها تبدیل شده اند که اوامر شان را کامل اجرا میکنند و خنجری مسموم شده اند در سینه امت اسلام آن هم نه با زور و قدرت خودشان بلکه با زور و قوت همین سربازانشان، که اوامر این حاکمان مرتد و طاغوت را تنفید می کنند.

پس این سربازان ،حاکمانِ طواغیت را نصرت داده و آنها را تایید و کمک می کنند لذا حکم سرباز و حاکم طاغوت یکی است و راه هردویشان یکی می باشد و این ها درست مانند سربازان فرعون به همراه فرعون در جهنم خواهند بود بلکه این ها کفرشان شدیدتر است چون دین را شناخته سپس از آن روی گردان شده اند در حالی که الله متعال میفرماید: ﴿وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ [مائده:۵۱]

ترجمه: «و کسانی که از شما با آنها دوستی و تولی کنند، از آنها هستند».

و شدید ترین مراتب موالات و دوستی ، نصرت دادن با دست و زبان است و همچنین این سربازان موالات با نصاری (صلیبیون) نیز دارند چراکه اوامر نصاری را مستقیماً اجرا می کنند. پس این حاکمان کنونی بندگان نصاری هستند در نتیجه سربازانشان نیز حقیقتاً موالات با نصاری میکنند و اوامر آنها را به جا می آورند و این پهپاد های جاسوسی یا هواپیماهای جنگی با وجود همین سربازان در سرزمین های اسلامی و در فرودگاه ها و غیره در امنیت به سر میبرند و همچنین هنگامی که جنگنده ی صلیبی ها مسلمانانی را بمباران می کند این سرباز طاغوت است که جسد آن مسلمانان را تحویل گرفته و به سروران صلیبی اش تحویل میدهد پس در واقع امر، خود این

سربازان شریک اصلی جنگ جهانی بر ضد مجاهدین هستند اگرچه همه ی آنها مستقیماً در جنگ حضور نداشته باشند که توضیحات در این مورد خواهد آمد ان شاءالله.

و الله متعال ذکر میکند کسی که به کفار وعده یاری دادن در آینده دهد، در حال کافر میشود، الله تعالی میفرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ ۞ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ﴾ [محمد: ۲۵ و ۲٦] ترجمه: «بی گمان کسانی که بعد از روشن شدن [راه] هدایت برای آنها ,به پشت سر خود باز گشتند [و مرتد شدند] شیطان [اعمال زشتشان را] برای آنها بیا راست ,و [با آرزوهای دراز] فریبشان داد. این بدان سبب است که آنها به کسانی که نسبت به آنچه خدا نازل کرده [از وحی] کراهت داشتند , گفتند: "ما در پاره ای از امور از شما پیروی میکنیم" و خداوند پنهانکاری آنها را می داند».

بنابر این آیات، الله متعال وعده کنندگان را مرتد نامیده درحالی که فقط به کفار وعده خالی مبنی بر نصرت و یاری کردن داده بودند پس چه برسد به کسانی که واقعاً یهود و نصاری را یاری میدهند و به این هواپیماهای جنگی در قتل مجاهدین کمک می کنند و بر جنگ ضد توحید اعانه شان میکنند و اوامر آمریکا را تنفیذ کرده و سفارات یهود و نصاری را حمایت می کنند.

پس شک نمی کنیم که این سربازان مرتد و کافر هستند به خاطر یاری رساندن به یهود و نصاری و به خاطر موالات با حکام طواغیت مسلط بر مسلمین و این حکام ارتداد و کفرشان واضح و آشکار است در هر مکانی به آن تصریح کرده و از سربازانشان مخفی نمی کنند و در هر زمانی به صراحت بیان می کنند که آنها در جنگ جهانی ضد مجاهدین در صف یهود و نصاری هستند و این حاکمان به کفر دستور می دهند و این سربازان کفر را اجرا می کنند لذا آیا صحیح است که دستور دهنده به کفر را تکفیر کنیم ولی برای تنفیذ کننده کفر عذر بتراشیم؟!

پس معذور دانستن سربازان طواغیت علتش جهل به توحید است و این حُکّام ارتدادشان جزو مسائلی هست که ضرورتاً در دین معلوم می باشد و سربازان این حکام نیز به همراه آنها هستند و الله ﷻمیفرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾، آیا تا به حالا دیده اید که این سربازان ضد صلیبی ها یا ضد یهود عملیات انجام دهند ؟!! آیا دیده اید که این سربازان طواغیت در مقابله رافضه که ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها را متهم به فاحشه میکنند، و جبریل علیه السلام را خائن می پندارند و قرآن را

ناقض میدانند و اعمال وحشیانه ای ضد مسلمین انجام داده اند ، بایستند؟؟!! رافضه ای که امت بر کافر بودنشان اتفاق نظر دارند!!

آیا دیده اید که این سربازان طواغیت که منتسب به اهل سنت هستند در مقابل روافض مشرک و حزب الشیطان لبنانی و حوثی‌ها و غیره جنگ کنند ؟ بلکه در یمن این عساکرِ کفر به همراه روافض ضد مجاهدین و ضد اهل سنت مساکین جنگیدند پس بنابراین آنها داخل در ولاء به آمریکا و نصاری در جنگ ضد مجاهدین شده اند و با حاکمان خائن و مرتد موالات دارند.

ناقض چهارم: تحاکم (داوری بُردن) به سوی دادگاه های عسکری.

هرکس به سوی غیر شرع الله داوری ببرد و تحاکم کند، کافر است. الله متعال میفرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ٦٠]

ترجمه: «آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه [از کتابهای آسمانی] که بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکّام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. امّا شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند».

الله متعال میفرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ﴾ [النساء: ۶۵]

ترجمه: «نه، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند».

پس سربازان به سوی دادگاه های نظامی و طاغوتی تحاکم کرده و حکم الله را ترک می کنند.

بعد از اینکه نواقض سربازان را ذکر کردیم الان به ثبوت شروط و انتفای موانع تکفیر در حق شان نگاهی می اندازیم.

شروط و انتفای موانع تکفیر

شرط اول و دوم: بلوغ و عقل

هیچ شکی نیست که عسکر و سرباز طاغوت در اصل بالغ و عاقل هستند.

شرط سوم: علم

علم یکی از شروط تکفیر می باشد و یا همان قیام حجت و حجت نیز با قرآن و سنت اقامه میشود و کفر هایی که سرباز دچارش شده از مسائلی است که ضرورتاً در دین معلوم هستند (**المعلوم من الدين بالضرورة**) و حجت در این مسائل به خاطر وجود قرآن و سنت اقامه شده ،و اگر گفته شود سربازان از قرآن مطلع نیستند خواهیم گفت که اعراض کننده از حجت هیچ عذری ندارد درحالی که توانایی یادگیری آن را دارد.

شرط چهارم: اختیار

اصل این است که سرباز اکراه ندارد بلکه اصلا ادعای اکراه در حقشان صحیح نمی باشد چون اکراه "معتدی "، اکراه محسوب نمیشود چراکه اکراه برای خودش ضوابطی دارد که در سرباز منطبق نمی باشد.

شرط پنجم: قصد

شرط پنجم قصد کردن فعل است و هر سربازی قصد کننده فعلش می باشد و در واقع آنها تمام اعمالشان را قصداً انجام میدهند نه از روی خطا ، اما قصد کردن خودِ کفر در تکفیر هیچ اعتباری ندارد همانطور که قرآن در مواضع زیادی به آن اشاره کرده و همچنین ائمه ای مانند طبری و ابن تیمیه رحمهم الله نیز در این مورد گفته هایی دارند.

پس دیدیم که سربازان تمام شروط تکفیر در موردشان ثابت و موجود است حال بعد از فارغ شدن از ذکر شروط به بررسی موانع تکفیر میرسیم که آیا در تکفیر سرباز مانعی وجود دارد؟

مانع اول: جهل

جهل به صورت مطلق مانع نیست بلکه نیاز به تفصیل دارد.

اصل دین که همان عبادت کردن الله وحده لاشریک له می باشد و همه ی پیامبران در آن متفق هستند ، جهل در آن عذر نیست یعنی اگر کسی در یک عبادتْ غیر الله را شریکِ الله گرداند مشرک نامیده میشود چه عالم باشد چه جاهل ، به خاطر اینکه اسم وصفی است برای فاعل یک فعل ، یعنی هرکس شرک کند مشرک نامیده میشود لذا موحد نامیدن چنین شخصی مخالف با نقل و عقل و فطرت می باشد چراکه موحد کسی است که فقط یک معبود را پرستش می کند ولی مشرک کسی است که در کنار الله، غیر الله را نیز عبادت میکند، همچنین به خاطر اینکه الله متعال فاعلان شرک را مشرک نامیده درحالی که در جاهلیت کامل به سر می بردند ، الله متعال میفرماید: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: ٦]

ترجمه: «و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود (و در آن بیندیشد) سپس او را به محل امنش برسان، چرا که آنها گروهی ناآگاهند!».

در اینجا الله متعال آنها را مشرکین نامیده آن هم قبل از اینکه حجت را بشنوند لکن تعذیبشان وابسته به اقامه حجت است به خاطر این گفته ی الله تعالی: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [الإسراء: ١٥]

ترجمه: «و ما هرگز عذاب نخواهیم کرد؛ تا اینکه پیامبری بفرستیم».

لذا تلازمی بین اسم و حکم وجود ندارد همانطور که نزد اهل علم مقرر است.

پس از آنچه که گذشت این فهمیده میشود که در اصل دین هیچ کسی عذر به جهل ندارد.

- بعد از اصل دین به مسائل " **المعلوم من الدين بالضرورة** "میرسیم و همچنین " **مسائل ظاهری غیر از اصل دین** " نیز نامیده میشوند که عوام و خواص مسلمانان از این مسائل آگاه هستند و خبر دارند. در این مسائل نیز کسی عذر به جهل ندارد به جز کسی که در مظنه ی جهل باشد مانند شخصی که تازه وارد اسلام شده و یا در منطقه ای دور از علم و اهل علم زندگی میکند و مظنه ی جهل قرار داشتن بدینگونه است که اگر شخص جاهل

بخواهد یاد بگیرد به هیچ وجهی نتواند به علم و یادگیری دست یابد ، ولی کسی که در مظنه ی علم است معذور به جهل نمی باشد اگرچه در یادگیری کوتاهی کرده باشد چراکه چنین شخصی روی گردان است از یادگیری دین.

قسمت سوم از دین مسائل خفی نامیده میشوند که بر عوام مسلمین مخفی مانده اند و علمای مسلمین از این مسائل خبر دارند.

پس هرکس به این مسائل جهل داشته باشد عذر دارد و معذور است. آنچه که گذشت مختصری بود از مانع جهل.

اکنون به کفر های سرباز نگاه میکنیم که آیا از مسائل ظاهری هستند یا مسائل خفی؟

سربازان طاغوت از حاکم ساختن شریعت الله امتناع ورزیده و دیگران را نیز از تحکیم شریعت منع می کنند ، آیا تحکیم شریعت الله از مسائل ظاهری هست یا خفی؟

بدون شک از مسائل ظاهری می باشد پس سرباز در این مورد عذر به جهل ندارد چون قضیه ، قضیه ای ظاهری است و سرباز نیز در مظنه علم است. همچنین سربازان طاغوت از جهاد امتناع می کنند بلکه دیگران را نیز از جهاد علیه کفار منع کرده اند و جهاد مسئله ی ظاهری و جلی است و آنها نیز در مظنه علم هستند پس در این مورد نیز عذر به جهل ندارند. و همچنین سرباز از اجرای حدهای شرعی امتناع می کند و مانع کسانی دیگر که میخواهند اجرا کنند نیز میشود درحالی که اجرای حدود از مسائل ظاهری می باشند و سرباز نیز در مظنه ی علم است لذا در این مورد نیز عذر به جهل ندارند چون جهل آنها ناشی از کوتاهی و تفریطشان می باشد.

طبق آنچه که گذشت واضح گشت که سرباز معذور به جهل نمی باشد.

مانع دوم: خطا

سربازان طاغوت قاصد افعال خود هستند لذا معذور به خطا نمیباشند، خطا نیز بدینگونه که انسان فعلی را انجام دهد ولی در حقیقت انجام آن فعل را قصد نکرده باشد مانند جمله ی آن مرد که در حدیث آمده " **ای الله تو بنده ی من هستی و من پروردگار تو"** طوریکه از شدت خوشحالی خطا کرده بود.

مانع سوم: تأویل

تأویل سائغ: تأویلی که در لغت عرب یا در استعمال اهل علم وجهی داشته باشد و فقط علما حق تأویل دارند، حال سرباز در جنگ با دین و کمک و یاری رساندن به طواغیت و همچنین در امتناع از شرائع اسلام چه تأویلی دارد؟ پس شکی در فساد و باطل بودن این تأویل وجود ندارد حتی اگر واقعاً تأویلی نیز یافت شود.

مانع چهارم: اکراه

آیا سرباز بر اعمال کفری که انجام میده در اکراه حقیقی و ملجئ است بدین معنا که آیا عذاب داده میشود و ضرب و شتم شده و زندانی میشود تا اینکه وارد سلوک عسکری شود یا اینکه آنها کاملاً با خواسته و رغبت خویش وارد این عمل شده اند؟ بنا به واقع فهمیده میشود که آنها به هیچ وجه اکراه نداشته بلکه با رغبت شخصی خودشان سرباز طاغوت شده اند.

ولی اگر فرض کنیم که اکراه دارند باز این اکراه شان اکراه محسوب نمیشود چون اکراهِ معتدی است و شیخ الاسلام ابن تیمیه ﷺ اجماع ذکر می کند که اگر مسلمانی بر کشتن مسلمان دیگر اکراه شود در اینصورت اکراهش اعتباری ندارد. (یعنی اگر به قتل برساند گناهکار و قاتل است)

پس بنا بر اجماع ذکر شده فهمیده میشود اگر اکراهِ اعتدا کننده به دین مردم شدیدتر از اکراهِ معتدی بر خون‌هایشان است چرا که حفظ دین مقدم بر حفظ جان می باشد و بدین ترتیب روشن می‌شود که سربازان عذر به اکراه ندارند.

نتیجه: این چهار مانعِ تکفیر که اهل علم ذکر کرده‌اند هیچ یک مانعِ انزالِ حکمِ تکفیر بر سرباز نمی‌باشند.

پیرامون تکفیر سربازان طاغوت شبهاتی موجود می‌باشد که بعضی از مردم را از انزال حکم بر این مرتدین منع می کند:

شبهه ی اول: سربازان توسط علمای سوء دچار تلبیس شده اند.

جواب این تلبیس دو قسمت است:

قسمت اول: تلبیس در مسائل معلوم من الدین بالضرورة.

هیچ کسی در این مسائل عذر به جهل ندارد زیرا این احکام و مسائل به صورت واضح و آشکار در کتاب الله و سنت پیامبر ﷺ وارد گشته و ما مأمور هستیم که فقط از قرآن و سنت پیروی کنیم لذا هر قولی مخالف این دو باشد دور انداخته میشود و به آن نگاه نیز نمیشود.

مثلاً اگر عالمی حکم زنا را بر یک عامی بپوشاند و آن عامی زنا کند بدون شک این عامی به خاطر تلبیس عالم عذر ندارد چراکه حکم زنا از مسائل واضح و روشن در دین است و ضرورتاً معلوم می باشد و همینطور کفرهایی که سرباز دچار آن شده نیز از مسائل "معلوم من الدين بالضرورة" می باشد لذا سرباز عذر به تلبیس ندارد حتی اگر این مسائل بر او پوشیده باشد چرا که احکام این مسائل در کتاب الله واضح و عیان می باشند آیا این گفته ی الله را نشنیده ای که میفرماید: ﴿وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا﴾ [الأحزاب: ٦٧]

ترجمه: «و گفتند: «پروردگارا! ما از سروران و بزرگان خود اطاعت کردیم، پس ما را از راه به در بردند و گمراه کردند».

پس آیا الله برای این ها عذر قائل شد هنگامی که به تلبیس علما و بزرگانشان احتجاج کردند؟!

و الله تعالی میفرماید: ﴿يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ﴾ [سبأ: ٣١]

ترجمه: «کسانی که به استعفاف کشیده شده اند، به کسانی که استکبار (و سرکشی) نمودند، گویند: «اگر شما نبودید ما قطعاً مؤمن بودیم»».

طبق این آیه آیا الله متعال برای مستضعفین عذر به تلبیس قائل شده؟

قسمت دوم: تلبیس در مسائل مخفی

در این مسائل مسلمان معذور می باشد به خاطر مخفی بودن قضیه و کافر نمیشود مگر بعد از اقامه حجت ، خلاصه هرکس تلبیس علمای سوء را عذر بداند باید روافض اثنا عشری را نیز تکفیر نکند و برایشان عذر قائل شود چرا که آنها نیز توسط علمایشان دچار تلبیس شده اند درحالی که امت بر تکفیر رافضه اتفاق نظر دارند همانطور که ابوزرعه رازی و ابوحاتم رازی ذکر میکنند: "علمای عراق و شام و حجاز و یمن را دریافتیم، همه آنها میگفتند که روافض اسلام را ترک کرده اند."

شبهه دوم: میگویند سرباز این حاکمان را ولی امر خویش دانسته و اطاعت از آنها را واجب میدانند و مجاهدین را خوارج پنداشته و جهاد علیه آنها را واجب می پندارند پس چرا سربازان را سرزنش می کنید درحالی که مطیع ولی امرش است؟

جواب میدهیم که آنچه که معتبر می باشد حقیقت اشیاء است نه اسم هایشان، چراکه تمام اهل باطل خود را بر حق میدانند ، الله تعالی می فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ﴾ [الأنعام: ١٠٨] ترجمه: «این چنین برای هر امتی عملشان را آراستیم».

قریش خودشان را اهل حرم الهی و اولی تر به حق می پنداشتند و رسول الله ﷺ را ساحر و کاهن و شاعر و کاذب می دیدند پس آیا این پندار آنها حق را تغییر داد؟

بلکه حقایق اشیاء اعتبار دارند و آن اینکه محمد ﷺ حقیقتاً پیامبر الله است و کفار قریش مشرک بودند.

و همچنین خوارجی که با علی رضی الله عنه جنگ می کردند او را کافر می دیدند و خود را اهل حق میدانستند ولی آیا این پنداشت ها و اعتقادات چیزی از حقیقت را تغییر دادند؟

درحالی که حقیقت این است که علی رضی الله عنه از بهترین اهل زمین بود در زمانش و او بر حق بود و خوارج در گمراهی و انحراف به سر می بردند.

لذا اسم و مسمّیات هنگامی که با حقایق مخالفت کنند هیچ اعتباری ندارند.

و همچنین روافض اهل سنت را ناصبه و دشمنان اهل بیت می بینند و خود را پیرو و شیعه ی اهل بیت و اهل حق می پندارند ولی آیا این اعتقاد و پنداشت آنها چیزی از حقیقت را تغییر میدهد؟

در واقع حقیقت این است که روافض از اسلام مرتد گشته اند و اهل سنت بر حق است و اهل بیت را دوست دارند.

آیا یهود و نصاری نگفتند که وارد بهشت نمیشود مگر کسی که یهودی یا نصاری (مسیحی) باشد؟

پس آیا این گفته شان چیزی از حقیقت را تغییر میدهد و آن هم اینست که یهود و نصاری اهل جهنم هستند و اینکه جز نفس مؤمن کسی دیگه ای وارد بهشت نمیشود.

پس حقائق اشیاء اعتبار دارند نه اسماء و مسمیات.

ابن تیمیه ﷺ میفرماید: «هر طایفه ای که بر حق باشد با نسبت دادنش به خوارج ، در پی خراب کردن چهره اش بوده‌اند».

ابن غنام در تاریخش در مورد امام مجدد محمد ابن عبدالوهاب ﷺ میگوید: «محمد ابن عبدالوهاب را خوارج و تکفیری و مباح کننده خون و مال مسلمانان نام گذاری کرده بودند».

ولی آیا این گفته ها حقیقت را تغییر میدهند اینکه شیخ محمد ابن عبدالوهاب عالم و موحد بود و در راه الله جهاد میکرد و الله متعال بوسیله او به مسلمان نفع رساند و برایشان درس توحید را تجدید کرد ، لذا چون حقیقت و حقایق اعتبار دارد پس این حاکمان مسلط بر مسلمانان از تمام درهای کفر وارد کفر شده اند چراکه با قوانین وضعی حکومت کرده و به سوی ملل متحده تحاکم و به همراه الله قانونگذاری می کنند و با کفار موالات و با دین دشمنی و معادات دارند ، پس آیا بعد از این همه کفر، کفر دیگری مانده که انجام نداده باشند؟!

پس در حقیقت این حاکمان کنونی کافر و مرتد هستند و سربازانشان نیز حامی آنها و اجرا کننده اوامراشان می باشند و از آنها دفاع می کنند و در هر موضعی در صف این طواغیت مجرم قرار دارند، این است حقایقشان، ولی حقیقت مجاهدان این است که آنها اولیای الله و مطیع او هستند و بهترین اهل زمین در زمان ما می باشند. پس حقیقت حکام و سربازانشان و حقیقت مجاهدان روشن شد و همانطور که فهمیده شد حقایق اشیاء اعتبار دارد نه اسم هایشان.

شبهه آخر: میگویند این سربازان نمیدانند که عملشان کفر است و اگر میدانستند که عملشان کفر است ترک میکردند.

جواب میدهیم که این مسئله برمیگردد به شرط "قصد" در تکفیر و اینکه مقصود از آن، قصد کردن فعل می باشد فقط، اما قصد کفر داشتن از شروط تکفیر نمیباشد .

الله تعالی میفرماید: ﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ۞ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ مِنْكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ [التوبة: ٦٥ و ٦٦]

ترجمه: «و(ای پیامبر!) اگر از آنها بپرسی: چرا چنین کرده اید؟ گویند: ما حرف می زدیم ، شوخی و بازی می کردیم «بگو»: آیا خدا وآیات او وپیامبرش را مسخره می کردید؟ «عذر نیاورید ,به راستی که شما پس از ایمان (آوردن) تان کافر شده اید ,اگر گروهی از شما را (بخاطر توبه) ببخشیم،گروه دیگری را عذاب خواهیم کرد، زیرا که مجرم بودند».

ابن تیمیه ﷺ در اینباره میگوید: «این استهزاء کنندگان قصد کفر کردن نداشتند و کم رخ میدهد که انسانی قصد و نیت کفر داشته باشد پس اکثر مردم دچار کفر میشوند در حالی که نمیدانند دچار کفر شده اند و الله متعال میفرماید: ﴿أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ [الحجرات: ٢]

ترجمه: که مبادا در حالی که نمی دانید اعمال شما نابود گردد».

اهل علم میگویند نابود شدن اعمال فقط با مرگ بر روی کفر صورت میگیرد و گفته ی باری تعالی ﴿وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ دلالت بر این دارد که آنها قصد کفر نداشتند.

الله متعال می فرماید: ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأعراف: ٣٠]

ترجمه: «گروهی را هدایت نمود وگروهی (دیگر) گمراهی بر آنها محقق (وثابت) گشت، زیرا آنها شیطانها را به جای خداوند ,سرپرست (ودوستان خویش) برگزیدند وگمان می کنند که آنان هدایت یافته اند».

امام طبری ﷺ در تفسیر این آیه میفرماید: «وهذا من أبين الدلالة على خطأ قول من زعمَ أن الله لا يعذِّب أحدًا على معصية ركبها أو ضلالة اعتقدها، إلا أن يأتيها بعد علم منه بصواب وجهها، فيركبها عنادًا منه لربه فيها .لأن ذلك لو كان كذلك , لم يكن بين فريق الضلالة الذي ضلّ وهو يحسَبُ أنه هاد».

ترجمه: «این آیه از واضح ترین دلایل می باشد مبنی بر خطا بودن قول کسی که میپندارد ؛ الله کسی را به خاطر معصیت یا گمراهی تعذیب نمیکند تا اینکه به معصیت بودن یا گمراهی بودن کارش علم داشته باشد سپس از روی عناد با پروردگارش معصیت انجام دهد و راه گمراهی را بپیماید، چون اگر اینطور می بود دیگر گروه گمراه شده خودش را هدایت یافته نمیپنداشت».

و معنای جملات امام طبری ﷺ این است که قصد کفر داشتن در تکفیر غیر معتبر است و اعتباری ندارد.

الله متعال میفرماید: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا ۞ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾ [الکهف: ۱۰۳ و ۱۰٤]

ترجمه: «ای پیامبر بگو آیا شما را به زیان کارترین (مردم) در کارها، خبر دهیم. کسانی که تلاش و کوشش شان در زندگی دنیا تباه و ضایع شده، و با این حال گمان می کنند که کار نیک انجام می دهند».

الله متعال از کسانی خبر میدهد که زیان بارترین مردم هستند درحالی که خود را از لحاظ عمل از همه ی مردم بهتر میپندارند پس فهمیده شد که آنها قصد کفر کردن نداشتند ولی بر خلاف میل خود کافر شدند.

الله تعالی میفرماید: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ۞ وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ۞ عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ۞ تَصْلَىٰ نَارًا حَامِيَةً﴾ [الغاشية: ۱-٤]

ترجمه: «(ای پیامبر) آیا خبر غاشیه (= قیامت فراگیر) به تو رسیده است؟ چهره هایی در آن روز خوار وذلیل خواهند بود) .در دنیا [پیوسته تلاش کیرده] و [خسته شده] و چون در راه حق نبوده نتیجه ای ندیده اند .در آتش سوزان در آنید».

آیا این چهره های خاشع و خار شده واقعا اراده کفر کردن داشتند و آن را قصد کرده بودند ؟؟! یا اینکه اعتقاد داشتند که آنها به الله تقرب میجویند؟ ولی با این حال الله آنها را محکوم به آتش کرده درحالی که اصلا قصد کفر کردن نداشتند ،

طبق آنچه گذشت واضح شد که اگر قصد کفر داشتن از شروط تکفیر باشد در این حالت نمیتوانی روافض و صوفی های مشرک را تکفیر کنی چون آنها به هیچ وجه قصد کافر شدن را ندارند، و همچنین نخواهی توانست یهود و نصاری را تکفیر کنی چون آنها نیز گمان می کنند که از اهل بهشت هستند پس چطور تکفیر شوند در حالی که قصد و نیت کفر کردن ندارند و این از ادله های بطلان این شرط می باشد، شرطی که مخالف قرآن و سنت و اقوال اهل علم هست.

بنا به آنچه که گذشت نتیجه میشود که سرباز "قصد فعل" دارند یعنی قصد ملتحق شدن به موسسه عسکری و انضمام به حزب طاغوت دارند و این مقصود از شرطِ قصد است ولی قصد کفر کردن ندارند و روشن ساختیم که قصد کفر داشتن از شروط تکفیر نمیباشد.

آیا همه ی سربازان مرتد هستند؟

جواب: بله همه شان مرتد هستند، و تفصیل آن بدینگونه است:

سربازان به دو قسمت تقسیم میشوند:

– قسمتی مستقیماً با کفر مباشرت و در تماس هستند مانند: مدافعین کفر و تنفیذ کنندگان اوامر کفری و حامیان طواغیت و محاربان با دین و یاری دهندگان کفار.

– قِسْم دیگر با کفر مباشرت ندارند ولی کسانی را که با کفر مباشرت و تماس دارند، یاری میدهند (الردئ) مانند مساعد و همچنین کسی که برای مساعدت و یاری رساندن داوطلب می باشد.

سه قاعده موجود می باشد که طبق این قاعده ها تمام سربازان طاغوت حکم شان یکی است.

قاعده اول: علماء میگویند حکم ردئ (یاری دهنده ی) مباشر همان حکم مباشر (کسی که مستقیماً با کفر تماس دارد) پس مباشرِ کفر کافر است لذا ردئ (یاری دهنده) نیز کافر است.

قاعده دوم: علماء میگویند اعضای یک طائفه، یکدیگر را یاری میدهند و همه ی شان یک حکم دارند، الله متعال میفرماید: ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ﴾ [القصص: ٨]
ترجمه: «مسلماً فرعون و هامان و لشکریان شان خطا کار بودند».
طبیعتاً سربازان نیز در صورت نیاز یکدیگر را نصرت داده و کمک میکنند.

قاعده سوم: علماء میگویند حکم افراد طائفه همان حکم رئوس آن طائفه است یعنی فرماندهانشان، پس حکم سربازان همان حکم رئیس شان می باشد و همانطور که میدانید رئوسِ سربازان مرتد هستند پس سرباز نیز با آنها در کفر و ارتداد شریک است و سرباز بنده ی غیر الله است، بنده ی حاکمان طاغوت و یهود و نصاری.

پس بر سرباز واجب است که از الله تبارک و تعالی بترسد ، قسم به الله که از شما بیزاری خواهند کرد

ای سرباز طاغوت! به الله قسم که علمای درباری در قیامت از شما بیزاری و برائت خواهند کرد همان علمایی که هدفشان فقط ارضای طواغیت و گیر آوردن مقداری مال از آنهاست لذا به خاطر مصالح شخصی خود، شما را دچار فتنه میکنند و در روز قیامت از شما برائت خواهند کرد.

پس هرکس از شما میخواهد زندگی ای عزیز و شرافتمندانه داشته باشد باید از این خدمت سربازی کفری دست بکشد و برای جهاد در راه الله خروج کند چراکه عزت دنیا و آخرت در جهاد است.

ای سرباز طاغوت!... آیا نمیدانی که روزی ات مکتوب شده وقتی که در شکم مادرت بودی ، پس چرا از راه حرام کسب میکنی؟!

پس قسم به الله نخواهی مُرد تا اینکه کامل رزق و اجلت را دریافت کنی ، آیا از مردن بر اثر گرسنگی میترسی؟ حتی اگر از گرسنگی بمیری درحالی که مسلمان هستی پس تو رستگار خواهی بود چرا که نعمت حقیقی در بهشت یافت میشود ، آیا میدانی کسی که پایین ترین درجه در بهشت دارد دو هزار سال در مِلکش گردش میکند ولی باز نمیتواند همه اش را طی کند!

آیا میدانی که بی نیازیِ حقیقی در بهشت است و در حدیث وارد شده که شخصی از اهل بهشت میگوید: «قسم به الله اگر الله به من اجازه دهد که همه ی اهل بهشت را اطعام دهم آنها را اطعام خواهم داد از آنچه که الله مرا روزی داده است». آیا میدانی که ملک حقیقی در بهشت یافت میشود بدینگونه که مسلمان در بهشت هشتاد هزار خادم دارد و صاحب خانه ای است که از لؤلؤی خالص ساخته شده و طولش در آسمان شصت میل می باشد، آیا میدانی در بهشت هرچه اشتها کنی به تو داده خواهد شد ، پس ای سرباز آیا این ملک بزرگ در بهشت را به ریال های معدود و درهم های بی ارزش عوض میکنی؟ ریال هایی که الله میداند برای دادنش به تو چقدر ذلیل و خوار ات میکنند.

از الله تبارک و تعالی میخواهم که بر ما منت بگذارد و هدایتمان کند و ما را به آنچه که دوست دارد و با آن راضی میشود موفق گرداند.

و صلی الله وسلم و بارک علی نبینا محمد و الحمدلله رب العالمین.

انتشارات مکتبة الموحدین

www.tohidbooks.tk

www.tohidbooks.wordpress.com

https://archive.org/details/@user_7385